

دکتر منوچهر خزانی

دکتر محمد علی اردبیلی


دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

پانزدهمین کنگره بین المللی حقوق جزا

(انجمن بین المللی حقوق جزا)

۴-۱۰ سپتامبر ۱۹۹۴ برابر با ۱۳ تا

۱۹ شهریور ۱۳۷۳، ریودوژانیرو، برزیل



مقدمه

انجمن بین‌المللی حقوق جزا از جمله سازمانهای غیردولتی محسوب می‌شود که اندکی بیش از یکصد و پنج سال قدمت دارد. این انجمن^۱ با تشکیل کنگره‌های بین‌المللی که هر پنج سال یکبار در یکی از کشورهای داوطلب عضو برگزار می‌شود، فرصتی فراهم می‌آورد تا جنبه‌های مختلف حقوق جزا و آخرین تحولات این رشته از حقوق با حضور بسیاری از متخصصان کیفری از کشورهای مختلف، مورد بحث و بررسی و تبادل نظر قرار گیرد.

پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا با همکاری دانشگاه ریودوژانیرو (برزیل) و فرمانداری ایالت ریو در روزهای چهارم تا دهم سپتامبر ۱۹۹۴ با حضور بیش از هزار حقوقدان (استاد دانشگاه، قاضی، وکیل دادگستری، مشاور حقوقی، مقامهای عالی‌رتبه پلیس و دانشجویان دوره‌های کارشنای ارشد و دکترا) از شصت و دو کشور جهان در این شهر

۱. درباره تاریخچه و فعالیتهای انجمن بین‌المللی حقوق جزا رک: نجفی ابرندآبادی (علی حسین) «نقش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۳-۱۴، سال ۱۳۷۳، صص ۵۵۷ و بعد.

برگزار گردید.^۱ در این کنگره عضویت انجمنهای ایرانی، آنگولایی و سنگالی حقوق جزا در انجمن بین المللی حقوق جزا مورد تصویب شورای مدیریت آن قرار گرفت.

موضوعهای کنگره بین المللی حقوق جزا معمولاً در آغاز با برگزاری گردهمایی های منطقه ای از قبل توسط اعضا مورد بررسی قرار می گیرد و گزارشهای نهایی آن برای بحث و بررسی وسیع تر و تصویب توصیه نامه ها و قطعنامه به اجلاس کنگره ارائه می گردد. این موضوعها چهار جنبه از حقوق جزا را شامل می شود که در چهار گروه کاری مورد علاقه شرکت کنندگان در کنگره قرار می گیرد. گروههای کاری تشکیل شده در کنگره ربهو ابتدا به بررسی گزارشهای نهایی پیرامون موضوعهای ذیل پرداختند. در پایان شرکت کنندگان گروه پیش نویس توصیه نامه ها و قطعنامه مربوط به موضوع خود را با اصلاحاتی تصویب کردند:

۱. جرایم علیه محیط زیست،
 ۲. جرایم انفورماتیک و کامپیوتری و سایر جرایم علیه تکنولوژی انفورماتیک،
 ۳. جنبشهای اصلاح آیین دادرسی کیفری و حمایت از حقوق بشر،
 ۴. منطقه ای کردن حقوق جزا و حمایت از حقوق بشر از طریق شیوه های همکاری بین المللی در قلمرو کیفری.
- در گزارش حاضر سعی بر آن است تا اهم مطالب علمی کنگره و مطالعات و بحثهای هر گروه درباره موضوعهای چهارگانه بالا و نیز رئوس توصیه نامه ها و قطعنامه ها مورد بررسی قرار گیرد.

گروه ۱

جرایم علیه محیط زیست

در این گروه ابتدا، جنبه های مختلف جرایم علیه محیط زیست مورد

۲. گفتنی است که شانزدهمین کنگره بین المللی حقوق جزا در سال ۱۹۹۹ در شهر بوداپست (پایتخت مجارستان) برگزار خواهد شد.

بررسی قرار گرفت و سپس متن توصیه نامه ها قرائت، بررسی و تصویب شد.

۱- مسائلی مربوط به مسؤلیت و ضمانتهای اجرایی کیفری در قلمرو جرایم علیه محیط زیست.

حمایت از محیط زیست به یکی از مهمترین دل نگرانیهای بشر تبدیل شده است و تحت این عنوان، در چشم اندازهای عملی، علمی، اقتصادی و اخلاقی قرار می گیرد. از نظر علمی، حمایت از محیط زیست موضوع تحلیل عمیق «کمسیون جهانی پیرامون محیط زیست و توسعه»^۳، مشهور به کمسیون برنت لند،^۴ واقع شده است. این کمسیون ریشه های مسأله (یعنی این که پدیده رشد، حدودی دارد و هوا، آب و سایر منابع طبیعی رایگان نیست) را روشن نمود. از نظر علمی، مسأله تابعی است از تعریف خود محیط زیست: آیا این مفهوم، محدود به محیط زیست انسانی می گردد؟ آیا محیط زیست زیست شناختی را دربرمی گیرد؟ یا اینکه به تمام محیط زیست طبیعی تسری پیدا می کند؟ رکن اقتصادی، مسأله منافی را که باید حمایت شود، مطرح می نماید: آیا محیط زیست باید به عنوان «مالی» که به همه - از جمله نسلهای آینده - متعلق است تلقی گردد؟ یا به عنوان یک منبع که بین موجود انسانی و سایر گونه ها مشترک است؟ یا به عنوان یک «وجود» که فی نفسه باید حمایت گردد؟ چهارمین چشم انداز محیط زیست مربوط است به تلاش برای برقراری تعادل قابل قبول بین ارزشهای متضاد: آیا می توان به سازش عادلانه ای بین، از یک سو، حمایت از منابع (از قبیل هوا، آب) و توسعه صنعتی، ایجاد مشاغل و کار و پیشرفت اقتصادی از سوی دیگر، دست یافت؟

از نظر حقوقی، مسأله پیچیده تر است. اگر روزی حمایت از محیط زیست در الویت قرار داده شود، در آن صورت کدام شعبه از حقوق برای تضمین این حمایت مناسب است؟ بعضی حقوق جزا را انتخاب می کنند،

3. World Commission on Environment and Development, Our Common future. Oxford. University Press, 1987.

4. Burntland.

یعنی ابزار حقوقی که جوامع بشری، به منظور پیشبرد ارزشهای بنیادی و مجازات تخلفات نسبت به این ارزشها، مورد استفاده قرار می‌دهند. به نظر این عده، تمامیت محیط زیست در اغلب جوامع مدرن، به عنوان یک ارزش حیاتی و شرط لازم برای کیفیت زندگی مناسب، شناخته شده است. عده‌ای دیگر، حقوق کیفری را رد می‌کنند. به این جهت که این رشته از حقوق، بیشتر به اعمال و وقایع مقطعی، به رفتارهای خطرناک یا عمدی، به اعمال فردی و به خساراتی که به قربانیان معین وارد است توجه می‌کند. برعکس، خسارات زیست محیطی بیشتر از اعمال مستمر تا از اعمال مقطعی (چه به صورت ترک فعل و چه به صورت فعل)، بیشتر از اهمال و سهل‌انگاری تا از رفتارهای عمدی یا خطرناک و بالاخره بیشتر از رفتارهای جمعی ناشی می‌شود تا رفتارهای فردی. افزون بر این، جامعه بیشتر ترجیح می‌دهد به حقوق اداری متوسل شود؛ زیرا با توجه مقررات و رژیمهای بازرسی و سایر تأسیسات، این رشته از حقوق، راه‌های بهتری را فراهم می‌کند.

به هر حال، تردیدی نیست که حقوق جزا در این زمینه دارای رسالت می‌باشد. رسوایی ناشی از تعقیب کیفری و اعمال ضمانتهای اجرایی کیفری - چه از نظر بین‌المللی و چه از نظر ملی - احتمالاً آثار مفید در قبال لطمات و صدمات عمدی یا غیرعمدی علیه محیط زیست دارد. به طور کلی، خسارات علیه محیط زیست ممکن است به سه نوع اعمال مربوط باشد: عدم رعایت مقررات، بی‌توجهی و اهمال شدید در انجام فعالیت صنعتی یا عمل عمدی صاحبان صنایع سودجو و بی‌دقت. اعمال نوع سوم در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل قرار می‌گیرد. کسانی که عمداً میدانهای نفتی را به آتش می‌کشند، جنگلها را تخریب می‌کنند و مواد سمی در اقیانوس رها می‌کنند، بدون هیچ تردیدی شایسته تقبیح و تنبیه هستند که تنها حقوق جزای بین‌الملل می‌تواند آن را تضمین می‌نماید.

مع‌ذک، جرم‌انگاری «لطمات علیه محیط زیست» مسائلی را از نظر اصول ماهوی حقوق جزا مطرح می‌کند که از میان آنها می‌توان به مسؤولیت کیفری، عناصر تشکیل‌دهنده جرایم، حقوق دفاع، رژیم مجازاتها اشاره کرد.

مسأله مسؤولیت کیفری، به طور تنگاتنگی، به مفهوم «قابلیت انتساب عمل ارتكابی» مرتبط است. مرزهای مسؤولیت کیفری را در کجا باید تثبیت و تعیین کرد؟ آیا مسؤولیت کیفری باید محدود به اشخاص حقیقی شود یا این که باید آن را نسبت به اشخاص حقوقی و سایر تشکلهای گروهی تسری داد؟ این مسأله به ویژه از آن جهت مهم است که جرایم علیه محیط زیست غالباً به وسیله مؤسسات و شرکتهای ارتكاب می یابد تا افراد. مسأله عناصر تشکیل دهنده جرایم دو نوع سؤال را مطرح می کند: در وهله اول عنصر مادی جرایم، یعنی عمل آن طور که متن قانونی جزا تعریف است، مطرح می شود. بدین ترتیب است که می توان پرسید تا چه اندازه ترک عمل برای تشکیل جرم کافی است، و تا چه اندازه ترک عمل باید مربوط به تکلیفی باشد که در متن صراحتاً انشاء شده است؟ آیا جرایم ممکن است از یک رشته اعمال مستمر تشکیل شود؟ در وهله دوم عنصر روانی جرم مطرح می شود: به عنوان مثال، بی مبالاتی و بی احتیاطی چه مکانی را در حقوق جزا دارا است؟ چه نوع بی احتیاطی و بی مبالاتی مد نظر است؟ مسأله دفاع نیز مشکلاتی را، به ویژه در مورد ضرورت اعمال یک قدرت قانونی، بوجود می آورد:

– مثلاً هرگاه در یک دولت فدرال، قدرت ایالتی اجازه ساخت سدی را صادر کند که برق ارزان قیمت تولید نماید، لیکن این سد به محیط زیست صدمه وارد کند، و از سوی دیگر، قدرت مرکزی فعل خسارت آمیز به محیط زیست را به موجب قانون جرم تلقی کرده باشد، لیکن نه دولت مرکزی و نه دولت ایالتی هیچ یک دارای صلاحیت انحصاری در قبال محیط زیست نباشند، در این صورت چه باید کرد؟

موضوع اجرای مجازاتها نیز مسائلی را برمی انگیزد. بهترین شیوه برای تحت انقیاد درآوردن و تسلیم کردن صاحبان صنایع متخلف چیست؟ چه نوع مجازاتهایی موثر خواهد بود؟ اعدام یک شخص حقوقی کار دشواری است؟! در این شرایط باید رژیمهای جدید مجازات را خلق کرد.

۲- قطعنامه

با توجه به خطر روزافزون فعالیتهای صنعتی و فعالیتهای مشابه برای نسلهای کنونی و آتی و سلامت و محیط زیست آنها؛ با توجه به دل نگرانی جهانی در مورد تخریب و نابودی محیط زیست ناشی از ارتکاب جرایم علیه محیط زیست و نقض حقوق ملی و بین المللی؛ با توجه به گرایشهای اخیر قانونگذاران در جهت پیش بینی جرایم علیه محیط زیست در قوانین جزایی داخلی، وضع قوانین حمایت از محیط زیست و نیز پیش بینی آنها در معاهدات بین المللی، توصیه نامه ها و قطعنامه ها؛ با توجه به قطعنامه شماره ۴۵/۱۲۱ مصوب ۱۹۹۰ مجمع عمومی ملل متحد در مورد حمایت کیفری از محیط زیست که هشتمین کنگره پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران سازمان ملل متحد تصویب آن را پیشنهاد کرده بود...؛ با توجه به توصیه نامه ارائه شده در گزارش کمیسیون حقوق بین الملل مجمع عمومی متحد در سال ۱۹۹۱ و اینکه پیش بینی کیفرهای مناسب برای تنبیه جرایم شدید علیه محیط زیست و ترمیم خسارات وارده بر آن، امری ضروری است.

توصیه نامه های زیر برای تصویب و اجرا بوسیله دولتها و سازمانهای بین المللی ارائه می گردد (ما در اینجا به اهم آنها اشاره می کنیم):

۲-۱- مقدمات

- واژه محیط زیست شامل کلیه مؤلفه های کره زمین چه زیست شناختی و چه بیوتیک می گردد: هوا، تمامی لایه های جو، آب، زمین و منابع کافی، گیاه، حیوان و کلیه روابط بوم شناختی بین این مؤلفه های مختلف.

- اصل توسعه معقول، آنطور که کمیسیون برنت لند آن را بیان داشته و مجمع عمومی در سال ۱۹۹۲ تصویب کرده است، ایجاب می کند که توسعه اقتصادی کنونی، موضوع بهره برداری نسلهای آینده از محیط زیست را فدا نکند.

- اصل احتیاط، آنطور که کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست

و توسعه در ژوئن ۱۹۹۲ (ریودوژانیرو) بیان داشته است، ایجاب می‌کند که وقتی تهدیدهای مبنی بر خسارت شدید علیه محیط زیست وجود دارد، عدم اطمینان و یقین علمی، به عنوان دلیل برای به تأخیر انداختن تصویب تدابیر ضروری پیشگیرانه، مطرح نشود.

– برای تضمین رعایت اصل احتیاط و اصل توسعه معقول، دولت‌ها باید یک سلسله تدابیر اجرایی پیش‌بینی کنند که شامل تدابیر ترغیب و تشویق‌کننده، اختیارات مبنی بر صدور مجوز، حل و فصل موضوع و در صورت لزوم مجازات در صورت تخلف باشد. در این صورت، حقوق جزا مناسب به نظر می‌رسد.

۲-۲- مسائل خاصی مربوط به جرایم علیه محیط زیست

– براساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، باید تعریف دقیق و روشنی از جرم علیه محیط زیست بدست داد.

– باید بین ضمانت‌های اجرای اداری که به دنبال عدم رعایت مقررات اداری به متخلف تحمیل می‌شود و ضمانت اجرای کیفری که به منظور بازدارندگی و مجازات اعمال یا ترک اعمال مجرمانه‌ای که خسارت شدیدی را علیه محیط زیست موجب شده‌اند، تفکیک قائل شد.

– براساس اصول مداخله حداقل نظام کیفری، ضمانت‌های اجرای کیفری تنها زمانی باید اعمال شوند که ضمانت‌های اجرای اداری و مدنی و تدابیر مناسب نباشند و نتوانند به مسائل ناشی از جرم ارتكابی پاسخ دهند.

۲-۳- مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

حقوق داخلی کشورها باید، بنابر قوانین اساسی خود، ضمانت‌های اجرای کیفری متنوع و نیز هرگونه اقدام مقتضی علیه اشخاص حقوقی و ارکان‌های عمومی متخلف در این زمینه (اعم از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی عمومی) پیش‌بینی کنند،

– صدور احکام کیفری علیه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نباید

مانع تعقیب و مجازات آن دسته از اشخاص حقیقی شود که در خدمت این اشخاص حقوقی هستند.

۲-۴- جرایم علیه محیط زیست

– جرایمی که به طور خاص به محیط زیست لطمه می‌زنند، یعنی جرایمی که تعریف آنها به قوانین دیگر بستگی ندارد، باید در قانون جزای کشورها پیش بینی شود،

– جرایم خاصی که در صلاحیت چندین دولت قرار می‌گیرد یا به یک ناحیه فراسرزمینی لطمه وارد می‌کند، باید به موجب معاهدات چندجانبه جرایم بین‌المللی تلقی شود،

– در چارچوب قانون اساسی هر نظام ملی، قانون باید شرکت شهروندان را در تعقیب کیفری علیه اینگونه جرایم تسهیل نماید.

۲-۵- صلاحیت

جرایم فراملی

– وقتی خسارت یا خطر جدی خسارت که اساس یک جرم خاص علیه محیط زیست را تشکیل می‌دهد – کلاً یا بخشی از آن خسارت – از دولتی صادر می‌شود که جرم در قلمرو آن واقع شده است، در این صورت تعقیب مباشر جرم بوسیله دولتی که جرم در آنجا ارتکاب یافته است، یا بوسیله دولتی که خسارت، یا خطر جدی خسارت در آنجا محقق شده است، باید ممکن باشد، مشروط بر اینکه حقوق دفاع تضمین شود و حقوق بین‌الملل قابل اعمال نیز رعایت گردد،

۲-۵-۱- جرایم فوق سرزمینی

وقتی خسارت یا خطر جدی خسارت که اساس یک جرم خاص علیه محیط زیست را تشکیل می‌دهد، در خارج از صلاحیت سرزمینی دولتها، یا در یک ناحیه فوق سرزمینی محقق گردد، دولتها باید در مورد تصویب یک معاهده بین‌المللی یا اجرای معاهدات موجود که امر تعقیب کیفری را به

ترتیب، با رعایت و اجرای اصل سرزمینی بودن، اصل تابعیت، اصل استرداد یا تعقیب کیفری و اصل جهانی بودن (زمانی که جرم از نظر جهانی بین المللی محسوب می گردد) ممکن می سازد، به توافق برسند.

۲-۵-۲- استرداد

- جرایم بسیار شدید علیه محیط زیست باید، در صورت لزوم، منجر به استفاده از نهاد کیفری استرداد گردد.

۳-۵-۲- دیوان کیفری بین المللی

- به منظور تسهیل امر تعقیب و مجازات جرایم بین المللی علیه محیط زیست، صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی که کمیسیون حقوق بین الملل اساسنامه آن را تصویب کرده است و مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن را در دست بررسی دارد، باید به آنها نیز تسری داده شود.

۴-۵-۲- اجرای معاهدات بین المللی

وقتی معاهدات بین المللی مربوط به جرایم علیه محیط زیست، در زمینه اجرای تضمینهای کیفری در حقوق داخلی به طور مستقیم قابل اعمال نیستند، دولتهای امضاکننده باید این نوع معاهدات را، با تصویب قوانین داخلی مناسب، به اجرا گذارند.

گروه ۲

جرایم انفورماتیک و کامپیوتری و سایر جرایم در قلمرو تکنولوژی انفورماتیک

موضوع کار این گروه، بررسی ابعاد مختلف جرایم انفورماتیک و سپس تدوین و تصویب توصیه نامه هایی در همین قلمرو بود:

۱- تحولات بزهکاری انفورماتیک

۱. نقطه آغاز حمایت کیفری از اطلاعات یا پیدایش «حقوق کیفری اطلاعات»^۵ به دهه ۱۹۶۰ میلادی برمی گردد. یعنی زمانی که رسانه های گروهی نوشتاری نخستین تفاسیر و اخبار خود را مربوط به بزهکاری انفورماتیک و انواع و اشکال مختلف آن، چون خرابکاری، جاسوسی و استفاده و دستکاری غیرقانونی در رایانه ها، منتشر ساختند. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، نخستین پژوهشهای علمی و جرم شناختی در این زمینه انجام شد و بدین ترتیب از یک سو به اشکال معدودی از بزهکاری انفورماتیک و از سوی دیگر به رقم سیاه قابل توجه در این نوع بزهکاری، پی برده شد.

در دهه ۱۹۸۰ میلادی، مفهوم عمومی و علمی بزهکاری انفورماتیک عمیقاً تغییر یافت، زیرا برای نخستین بار آشکار شد که از یک سو، قلمرو بزهکاری اقتصادی تحت تأثیر این نوع از بزهکاری قرار دارد و از سوی دیگر، جرایمی چون نقض حقوق مربوط به زندگی خصوصی افراد، به کمک و با استفاده از رایانه ارتکاب می یابد. با توجه به افزایش موارد سرقت داده ها و اطلاعات کامپیوتری و سوء استفاده از سیستمهای کامپیوتری در زمینه ارتباطات یعنی پدیده مشهور به Hacking که باعث آسیب پذیر شدن مؤسسات مختلف صنعتی، بانکی، بازرگانی و دولتی می گردد، اتخاذ خط مشیهای نوین برای کنترل امنیت انفورماتیک و پیشگیری از بزهکاری در این زمینه ضروری به نظر رسید.

امروزه در زمینه جرایم کامپیوتری و انفورماتیک، عمدتاً پدیده هکینگ (Hacking)، مسأله دستکاری غیرقانونی در سیستمهای نقل و انتقال الکترونیکی سرمایه ها مشاهده می شود. خطر پدیده هکینگ برای نخستین بار در سال ۱۹۸۹ زمانی برای عموم برملا شد که در دادگستری آلمان، دادرسی کیفری علیه چند آلمانی در جریان بود که از طریق شبکه های انفورماتیک بین المللی در سیستمهای انفورماتیک آمریکا، انگلستان و سایر کشورهای خارجی نفوذ کرده بودند و اطلاعات بدست

آمده از این طریق را به سرویسهای مخفی شوروی، یعنی K.G.B فروخته بودند. اینترنت - ورم* متعلق به یک دانشجوی امریکایی در همان سال موفق شده بود، شش هزار کامپیوتر «اینترنت - سیستم»** را به مدت چند روز فلج کرده و از کار بیندازد. تردیدی نیست که در آینده، سوء استفاده های جدید در قلمرو تکنیکهای اطلاعات سمعی - بصری (مانند انتقال اطلاعات و تصاویر از طریق ماهواره ها) اهمیت و ابعاد جرایم انفورماتیک و کامپیوتری را افزایش خواهند داد.

بدین ترتیب، پیدا است که پیشگیری از جرایم انفورماتیک، امروزه از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا اقتصاد، سیاست، عملیات اداری و جامعه در کل آن، در گرو وجود امنیت مؤثر در قلمرو انفورماتیک می باشد. به عنوان مثال، در بازار اقتصاد، اکثر نقل و انتقالات پولی و مالی از طریق کامپیوتر انجام می گیرد. امر تولید در بسیاری از شرکتها به مغز الکترونیکی وابسته است و بسیاری از مؤسسات تجاری، اطلاعات سری خود مربوط به معاملات و فعالیتهای بازرگانی را در کامپیوتر انبار می کنند. همینطور، ادارات با سیستمهای جدید انفورماتیک کار می کنند. این موضوع در مورد سیستمهای مراقبت هوایی، ناوبری هوایی و کنترل رفت و آمد کشتیها و سیستمهای کنترل امور پزشکی نیز صادق است.

استراتژی کلی پیشگیری و کنترل جرایم انفورماتیک را نمی توان به تدابیر قانونی محدود کرد. باید در زمینه آموزش و پرورش انفورماتیک و اشاعه فرهنگ کامپیوتر و نیز بازدارندگی در مقابل تبهکاران بالقوه و استقرار و اعمال معیارهای ایمنی در دستگاهها و برنامه های کامپیوتری کوشید. بدیهی است که در مجموعه «تدابیر قانونی» و «تدابیر

*. Internet-Worm.

** . Internet-system.

شبکه جهانی اینترنت از سال ۱۹۸۸ میلادی برابر با ۱۳۶۷ خورشیدی وارد قلمرو ارتباطات شده است. میزان رشد سالانه تعداد مشترکان کنونی این شبکه اطلاعات جهانی از آغاز فعالیت صد درصد بوده است و در حال حاضر بیش از ۳۳ میلیون نفر است. امروزه ۲۷٪ کامپیوترهای دریافت کننده اطلاعات از شبکه جهانی اینترنت در مراکز بازرگانی کشورهای مختلف قرار دارد. برای اطلاعات بیشتر در مورد شبکه اطلاعات جهانی رک نقیب زاده مشایخ، «ایران و شبکه های اطلاع رسانی»، مجلس و پژوهش، شماره ۱۶، سال ۱۳۷۲ ص ۴۶ و بعد.

غیرتقنینی» که عمدتاً جنبه پیشگیرنده دارند، حقوق جزا نقش مهمی ایفاء می‌کند. به همین جهت مسؤولان سیاسی و اقتصادی و نیز قانونگذاران کشورها باید در هر دو زمینه با استفاده از دیدگاههای کارشناسانه نسبت به وضع قوانین اختصاصی- فنی و نیز ارتقاء آموزش عمومی در خصوص فواید و در عین حال آسیب پذیری سیستم‌های کامپیوتری و انفورماتیک، اقدام کنند.

۲- توصیه‌نامه‌ها در قلمرو جرایم انفورماتیک

۲-۱- تدابیر پیشگیرانه غیرکیفری

تدابیر غیرکیفری چندی برای پیشگیری از جرایم انفورماتیک وجود دارد. از قبیل:

- استفاده از تدابیر امنیتی داوطلبانه به وسیله استفاده‌کنندگان از کامپیوترها،

- اجباری کردن اعمال تدابیر امنیتی در بعضی از بخشهای حساس،
- سیاستگذاری دولتها از طریق وضع قوانین و اتخاذ تدابیر اجرایی- اداری برای ارتقاء امنیت کامپیوتر،
- اشاعه و پیشبرد «اخلاق انفورماتیک» به وسیله بخشهای مختلف جامعه، به ویژه از طریق مدارس، شرکتهای تجاری و دولتی،
- ترویج همکاری بزه‌دیده در افشاء و اعلام جرایم کامپیوتر و مراتب بزه‌دیدگی خود در این قلمرو به مراجع قضایی
- تربیت کارگزاران متخصص پلیس و برگزاری دوره‌های تخصصی برای قضات ویژه رسیدگی به این قبیل جرایم.

۲-۲- حقوق کیفری ماهوی

- توسعه فن‌آوری انفورماتیک، منافع و ارزشهای جدیدی را به وجود آورده است که مستلزم حمایت کیفری است، به ویژه برای حفظ تمامیت سیستمهای انفورماتیک و داده‌ها و اطلاعاتی که در آنها انباشته و نگهداری می‌شود،

- با توجه به این که حقوق جزای سنتی فاقد مقررات و اصولی در این زمینه می باشد، قوانین موجود باید اصلاح شوند و جرایم جدیدی وضع گردند،

- در هنگام وضع قوانین و مقررات جدید، باید بر صراحت، دقت و تعریف جرایم در قالب عناصر عینی تأکید شود.

- قلمروهای حقوقی مشابه حقوق جزا نیز باید، به منظور اجتناب از تعارض قوانین، تقویت و تجدید شوند. به عنوان نمونه، فهرست اعمال مجرمانه در قلمرو انفورماتیک و کامپیوتر که به وسیله شورای اروپا تهیه و توصیه شده است به این شرح هستند:

تقلب نسبت به کامپیوتر، تقلب نسبت به انفورماتیک، وارد کردن خسارت به داده ها یا برنامه های انفورماتیک، خرابکاری و دستکاری غیرقانونی در کامپیوتر، ورود غیرمجاز به سیستمها و داده های انفورماتیک، رهگیری غیرمجاز ارتباطات کامپیوتری، تولید غیرمجاز برنامه کامپیوتر و انفورماتیک حمایت شده، تکثیر غیرمجاز یک توپولوژی، جاسوسی با کامپیوتر و استفاده غیرمجاز از یک کامپیوتر.

۳-۲- موضوعهای خاص مربوطه به حمایت زندگی و قلمرو خصوصی افراد

اهمیت حمایت از زندگی خصوصی افراد در مقابل خطرهای ناشی از فن آوری انفورماتیک باید مورد توجه قرار گیرد. در عین حال اهمیت جریان و توزیع مشروع اطلاعات و داده ها در جامعه از طریق این تکنولوژی جدید نیز باید مورد توجه قرار گیرد. منافع زندگی خصوصی شامل حق شهروندان نسبت به دسترسی داشتن به اطلاعات مربوط شخص خودشان که در اختیار شخص ثالثی قرار دارد (البته از طریق وسایل قانونی و با رعایت حقوق بشر بین المللی) و نیز حق آنان در مورد حمایت از زندگی خصوصی شان می باشد.

انجمن بین المللی حقوق جزا معتقد است که مقررات کیفری قابل اجرا در قلمرو زندگی خصوصی افراد باید: تنها در موارد مهم- به ویژه در مورد داده های انفورماتیک که جنبه بسیار حساس دارند یا شامل اطلاعاتی

می شوند که به طور سنتی مورد حمایت قانون است. با صراحت و دقت تعریف شود و محدود به اعمال عمدی شود و بالاخره به مقامات تعقیب کننده اجازه دهد تا برای پاره ای جرایم، نظریات مجنی علیه را در مورد دعوای عمومی مورد توجه قرار دهد.

۲-۴- آیین دادرسی کیفری

تحقیقات در قلمرو جرایم انفورماتیک، به منظور دفاع اجتماعی موثر، مستلزم آن است که اختیارات مناسبی - با رعایت حقوق بشر و زندگی خصوصی افراد - به مقامهای پلیس، دادسرا و دادگاه اعطاء شود. برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده از اختیارات، ایجاد محدودیتهایی نسبت به حقوق بشر و اجرای آن تنها زمانی باید پذیرفته شوند که این محدودیتهای روشن و دقیق و نیز مطابق قواعد و مقررات بین المللی حقوق بشر باشند. این موارد باید به طور صریح تعریف شوند:

- اختیارات در زمینه تحقیقات، محاکمه و ضبط به ویژه در مورد اموال نامشهود سیستمهای کامپیوتری متصل به هم،
- تکالیف در زمینه همکاری فعال بزه دیدگان، گواهان مستقیم و سایر استفاده کنندگان از فن آوری انفورماتیک، غیر از مظنون (به ویژه برای این که اطلاعات به شکل قابل استفاده برای اهداف قضایی تبدیل شود و در دسترس باشد)،
- اختیارات در زمینه رهگیری ارتباطات در سیستمهای کامپیوتری.

۲-۵- همکاری بین المللی

تحرك و جریان رو به رشد داده های انفورماتیک در سیستمهای ارتباطات دور بین المللی و وابستگی متقابل جوامع مدرن به یکدیگر در زمینه های اطلاعات، همکاری بین المللی را در زمینه پیشگیری و تعقیب جرایم، حیاتی می نماید. برای بعضی از اشکال همکاری بین المللی (مانند استرداد و معاضدت متقابل میان دولتها)، همکاری بین المللی موثر، با هماهنگ ساختن حقوق جزای ماهوی و ایجاد اختیارات در زمینه تدابیر

کیفری و قهرآمیز در کلیه کشورهای عضو، تسهیل خواهد شد. به علاوه همکاری در قلمروهای دیگر نیز ضروری است. این همکاری باید توسعه و گسترش موارد زیر را نیز دربرگیرد:

- قواعد و مقررات بین المللی برای امنیت سیستمهای انفورماتیک،
- تدابیر مناسب برای حل مسائل مربوط به صلاحیت قضایی نسبت به جرایم کامپیوتری فراملی و بین المللی،
- موافقتنامه های بین المللی بین دولتها که تدابیر لازم برای تحقیقات و توقیف و ضبط فراملی، مؤثر و فوری پیرامون سیستمهای انفورماتیک متصل به هم و نیز سایر اشکال همکاری بین المللی، همراه با حمایت حقوق و آزادی افراد و نیز حاکمیت ملتها را پیش بینی نماید.

۴-۲- اقدامهای ضروری برای آینده

برای رسیدن به اهداف مزبور، تشکلهای دانشمندان، دولتها، دست اندرکاران فن آوری اطلاعات و سازمانهای بین المللی باید محتوا و مفاد این توصیه نامه ها را منتشر کنند و امکانات و وسایل مناسب برای پیشگیری از جرایم، به منظور رویارویی با چالشهای جدید فن آوری اطلاعات، را مرتباً تأمین و فراهم کنند. تحقیقات جامعه دانشمندان و دولتها باید بیشتر بر آثار جرایم کامپیوتری، دامنه ضررها و خسارات، شیوه های ارتکاب جرم و خصوصیات بزهکاران متمرکز باشد. این تحقیقات باید در جستجوی راه حلها و تدابیر جایگزین مجازات نیز باشند و ضمانت اجرای کیفری در آخرین مرحله و به عنوان آخرین راه حل پیش بینی و اعمال گردد.

برای اینکه دانشمندان، دولتها و سازمانهای دولتی از تحولات معاصر در این زمینه آگاه شوند، کتابی که زیر نظر سازمان ملل متحد راجع به «جرم مرتبط با کامپیوتر» تدوین شده است باید هر چهار سال یکبار روز آمد گردد و نهمین کنگره سازمان ملل (قاهره/۱۹۹۵) در مورد «پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران» باید موضع پیشگیری و تعقیب کیفری جرایم کامپیوتری را به عنوان بخشی از جرایمی فراملی مطرح و مورد

بحث قرار دهد.

گروه ۲

جنبشهای اصلاح آیین دادرسی کیفری و حمایت از حقوق بشر

استقرار نظم عمومی در یک جامعه پیشرفته محتاج به قوانینی است که محتوی آن با معیارهای صحیح سنجیده شده و شایستگی و توان پاسداری از نظم جامعه را داشته باشد. در میان انبوه قوانین، قوانین کیفری به طور قطع و بالاخص مقررات مربوط به دادرسی کیفری نقش عمده‌ای در بقاء و دوام نظم جامعه ایفاء می‌نماید. تعقیب و محاکمه و صدور حکم محکومیت در باره بزهکاران و در عین حال ممانعت از صدمه به حقوق آنان و نیز حفظ افراد شریف و پاکدامن و جلوگیری از صدور محکومیت‌های ناروا که از اهم اهداف آیین دادرسی کیفری است، همه ارتباط دقیق بانظم جامعه دارد.

بدیهی است بنابر آنچه متقدمان و متخصصان کیفری امروز گفته‌اند، حفظ جامعه در قبال خطر بزهکاران با تعیین قوانین کیفری کم و بیش شدید تأمین نخواهد شد، بلکه قوانینی که کشف سریع جرم و محکومیت قطعی بزهکار به مجازات را ممکن سازد در تحقق این هدف مفید و مؤثر خواهد بود. آیین دادرسی کیفری باید طوری تدوین شود که با پیش بینی سازمانهای قضایی مجهز و متشکل از متخصصین در رشته‌های مختلف اعم از حقوقی و کیفری و غیره با تفکیک صلاحیت هر یک و ایجاد تأمینها و تضمینهای ضروری در دادرسی و مدافعات طرفین اجرای عدالت کیفری را ممکن کند.

بدیهی است در حفظ منافع جامعه نباید حقوق و منافع فرد، قربانی و نابود گردد. زیرا اگر عدالت اقتضاء می‌کند که بزهکار واقعی به مجازات محکوم شود، شرط اجرای عدالت هم این است که فردی که در مظان اتهام است، امکان دفاع از خود را داشته باشد. حیات و آزادی متهم زمانی از او

سلب می شود که ضمن رعایت حقوق دفاعی، طی محاکمه منصفانه، مسؤلیت کیفری و تقصیرش ثابت و به موجب حکم قطعی محکوم شده باشد.

بنابراین مقررات آیین دادرسی کیفری که ناگزیر از تغییر و تحول دائمی و انطباق آن با جامعه ای پیش رفته و متمدن است، باید متضمن قواعدی باشد که اجرای عدالت را در سطح تمدن جهانی عصر حاضر تأمین نماید. قوانین آیین دادرسی کیفری وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بین دو حق، حق جامعه که از جرم متضرر شده از یک سو و حق انسانی که فعلاً به عنوان متهم شناخته شده است از سوی دیگر تعادل ایجاد نماید. نیل به این هدف حقوقدانان و متخصصین را به بحث و تبادل نظر ترغیب کرده و اصلاح آیین دادرسی کیفری ملی را ضمن حفظ حقوق بشر توصیه و پیشنهاد نموده است.

امروزه قوانین آیین دادرسی کیفری در بسیاری از کشورهای جهان در جریان اصلاح و تغییرات اساسی قرار گرفته است. این اصلاحات با توجه به گزارشها، عمدتاً ناظر به اصول حاکم بر آیین دادرسی است. هرچند عواملی که باعث این تحول در نظام کیفری می شود متعدد است، اما در اصل یک هدف مشترک در آن دیده می شود، که عبارت است از تلفیق حقوق بشر با آنچه که عدالت کیفری مفید و موثر به آن نیاز دارد. در اعمال این هدف نوع جرم و یا جنایت تأثیری ندارد. چنانچه فی المثل جرائمی چون تروریسم و یا جنایت سازمان یافته، و یا جرائم مواد مخدر و از این قبیل هر چند پراهمیت اند ولی سرکوبی یا پیش گیری از فزونی آن به هر حال و به هر کیفیت باید با رعایت حقوق بشر انجام پذیرد. مهمترین جنبشها در زمینه اصلاح آیین دادرسی کیفری در اروپای قرن نوزدهم نمایانگر این بود که از مرحله نخست چنین تغییر و تحولی را منوط به تأمین نیازهای مربوط به آن یعنی جایگزینی تضمینات حقوق بشر در مقررات جدید که غالباً در حقوق اساسی دولتها پیش بینی شده، نمودند و آن عبارت بود از اصول مربوط به احترام و شایستگی بشر و برابری و مساوات آنان در مقابل قانون و نیز حق مربوط به تمامیت جسمانی و از این قبیل. اقتباس قوانین عادی از

قانون اساسی موجب شد که در حقوق دادرسی تضمیناتی چون حق استماع مدافعان فرد در دستگاههای قضایی، منع تعقیب مجدد برای ارتکاب یک جرم و دیگر تضمینهای ضروری را قائل شوند. به علاوه به منظور مفید و مؤثر بودن مقررات آیین دادرسی کیفری در نظام سازمانها و تشکیلات دادگستری تجدیدنظرهایی به عمل آمد. از جمله در آن زمان به تقلید از نظام آیین دادرسی کیفری فرانسه تأسیسی در بطن دادگستری در امور کیفری به نام «دادسرا» برای کشف و تعقیب جرم و نهادی به عنوان قاضی تحقیقات «بازپرس» ایجاد گردید، که به تدریج به قوانین بسیاری از کشورهای دیگر راه یافت و مورد عمل قرار گرفت.

بحث و گفتگو و توصیه هایی که در جلسات پانزدهمین کنگره انجمن بین المللی حقوق جزا در گروه سه انجام پذیرفت، ناظر به پی گیری و ادامه اینگونه تغییر و تحولات در آیین دادرسی کیفری بود. در کنگره ۱۹۷۹ در هامبورگ (کشور آلمان) فهرستی از مقررات درباره حداقل تضمینات نسبت به متهم اعلام شد که معاهدات بین المللی به آن تصریح و اجرای آن را تأکید نموده است.

نتیجه اینکه در اصلاحات آیین دادرسی کیفری آنچه ضروری به نظر می رسد، تشریح و توجیه و اعتلای هرچه بیشتر مضمون و اصولی است که در میثاقهای بین المللی پذیرفته شده و امروزه کم و بیش به آن عمل می شود. مثلاً از اصل برائت به معانی مختلف آن توجه و مقرراتی در جهت حفظ حقوق فرد تصویب گردد. برای رسیدن به این هدف در عین حال باید انواع تضمینها را در نظامهای مختلف آیین دادرسی کیفری یعنی نظامهای تفتیشی، اتهامی و مختلط بررسی نمود. زیرا ویژگی هر یک از آنها به کیفیتی است که به سهولت اعمال و اجرای تضمینات مورد نظر را پذیرا نمی باشد. کما اینکه در نظام قدیمی تفتیشی که در کشورهای امریکای جنوبی عمل می شد، قضات معمولاً متهم را برای مدت طولانی در بازداشت

۶. از مختصات نظام اتهامی این است که دادرسی تدافعی شفاهی- علنی است و در نظام تفتیشی دادرسی غیرتدافعی کتبی- غیرعلنی می باشد و در نظام مختلط یا فرانسوی در مرحله تحقیقات مقدماتی رسیدگی به شیوه تفتیشی و در مرحله تحقیقات نهایی و محاکمه در دادگاه رسیدگی به شیوه اتهامی انجام می شده است.

موقت نگه می‌داشتند و چون دفاع متهم و یا مداخله و کیل او ممکن بود که در عملکرد آنها اختلال ایجاد نماید، حق دفاع را فقط در مرحله‌ای که قسمت عمده دادرسی انجام شده بود، می‌پذیرفتند. در کشورهایی که پیرو روش مختلط یعنی (تفتیشی- اتهامی) هستند مثل سیستم فرانسوی مواردی نظیر همین گرایشها وجود دارد. زیرا در مرحله ابتدایی و تحقیقات مقدماتی به طریق تفتیشی عمل می‌شود و مرحله دادرسی و دادگاه از روش کم و بیش اتهامی پیروی می‌نماید. با وجود اینکه در هر دو سیستم تفتیشی یا اتهامی باید حتی الامکان حقوق دفاعی فرد تضمین و تقویت شود، مع هذا این کمال مطلوب عمومیت ندارد؛ چنانکه در روش اتهامی که در بعضی کشورها مثل انگلستان معمول است، مرحله مقدماتی تعقیب کیفری از وظایف مأموران پلیس آنهم با اختیارات فوق العاده می‌باشد. در واقع روش اتهامی که در تألیفات حقوق کیفری به نظام آزادمنشی معروف شده در این کشور در این مرحله، از اعتبار چندانی برخوردار نمی‌باشد.

به هر حال با وجود تغییر و اصلاحات مربوط به ساختار اولیه آیین دادرسی در جهان، نمی‌توان به سهولت انتخاب یکی از این نظامها را پیشنهاد نمود. می‌گویند در نظام اتهامی که صفت آزادمنشی دارد، حقوق متهم در آن بهتر تأمین می‌شود، به شرط آنکه بتواند به نحو شایسته از حق خود دفاع نماید. اما در سیستم تفتیشی به عکس وظیفه کشف حقیقت به عهده قاضی است که باید در عین حال تضمیناتی را که قانون برای متهم در نظر گرفته رعایت کند. بنابراین انتخاب هر یک از این دو سیستم منوط است به رسوم و تجارب گذشته و قواعد اجتماعی و نیز وضع مالی و اقتصادی دولتی با دولت دیگر. شکل سازمانها و تأسیسات قضایی نیز مبتنی بر همین عقیده است. فی‌المثل دادسرای ضعیف به شکل موجود در انگلیس یا قوی به شکل موجود در آلمان و بازپرس مقتدر در کشوری و بازپرس با اختیارات محدود در کشور دیگر مسائلی است که پاسخ به آن فقط از سوی دولتها امکان دارد که با توجه به عوامل مختلف چنین روشی را مناسب دانسته و انتخاب نموده‌اند. به همین مناسبت کنگره وین در ۱۹۸۹ مستدلاً در مورد رابطه بین تشکیلات قضایی و آیین دادرسی کیفری

در قطعنامه صادره چنین اعلام نمود که قضات باید مستقل و بی طرف باشند و دادسرا نیز مجزا و مستقل از قوه مجریه باشد. بعلاوه دستگاه قضایی با تقویت توان مالی امکان فعالیت بنحو مطلوب را داشته باشد.

۱- منشا اصلاحات

نخست، قانون: سوابق تاریخی نشان داده که تغییر و اصلاح آیین دادرسی کیفری غالباً با دگرگونی یا تغییرات سیاسی نظام داخلی هر کشور شروع شده است. چنانکه در اروپای شرقی مثلاً در کشور لهستان پس از تغییر قانون اساسی در ۱۹۸۹ اینک اصول و برنامه تفصیلی قانون جدید آیین دادرسی کیفری آن کشور مطرح است. در چکسلواکی نیز گفته شده که قانون اساسی جدیدی در دست تهیه است و در نتیجه قانون آیین دادرسی کیفری نیز اصلاح خواهد شد. در رومانی وقایع سیاسی ۲۲ دسامبر ۱۹۸۹ سبب شده که آن کشور در قانون اساسی ۲۱ نوامبر ۱۹۹۱ تضمینات متعددی در مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری سابق پیش بینی نماید. در کشور پرتغال انقلاب ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ موجب تجدید قانون اساسی ۱۹۷۶ و اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری گردید. کشور برزیل در قانون اساسی جدید ۱۹۸۸ خود اصلاحاتی به عمل آورده است که با مقررات آیین دادرسی کیفری ارتباط دارد. همچنین در کلمبیا به موجب قانون اساسی جدید ۱۹۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور نیز تغییر یافته است. آرژانتین پس از بازگشت به آزادی در ۱۹۸۳ آیین دادرسی کیفری را اصلاح نمود. در افریقای شمالی هم با تغییرات سیاسی در تونس در ۷ نوامبر ۱۹۸۷ تغییراتی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۶۸ آن کشور ایجاد شد. در ترکیه نیز تحول سیاسی و قانون اساسی آن کشور در ۱۹۸۲ موجب یک سری تغییرات در قانون آیین دادرسی کیفری شده است.

دوم، رویه قضایی: در بعضی کشورها مثل ایالات متحده، رویه قضایی و آرای دیوان عالی نقش بیشتری نسبت به قانونگذاری در اصلاح آیین دادرسی داشته است. در اسپانیا دادگاه قانون اساسی در تفسیر از قانون اساسی ۱۹۷۸ و همچنین اصل براءت نتایجی بدست داده است که مربوط

به مبانی و اصول آیین دادرسی کیفری می‌شود. در آلمان نیز از تأثیر عمیق دادگاه قانون اساسی بر مسائل آیین دادرسی کیفری و اصلاحات آن گزارش شده است و به هر حال سایر کشورها هم کم و بیش اشاره‌ای به فرضیات پیشرفته و متحول در رویه‌های قضایی داخلی و استفاده از آنها در قانونگذاری مقررات مربوط به دادرسی کیفری نموده‌اند.

۲- اصلاحات مربوط به سازمانها و ساختار اصلی دعوای کیفری

نکته جالب در این است که ببینیم جنبشهای اصلاح آیین دادرسی کیفری در جهان در مقایسه با مقررات سابق و ساختار اصلی این رشته تا چه حدودی پیشرفت کرده است. از نتیجه اطلاعات بدست آمده معلوم می‌شود که از یک سو در کشورهای اروپای غربی گرایش قابل ملاحظه‌ای در زمینه تقویت بیش از پیش موضع و موقعیت دادگاههای کیفری و همچنین اقتدار دادرسی خصوصاً در ارتباط با پلیس آن کشور وجود داشته است و از سوی دیگر تأسیس قدیمی قاضی تحقیق (بازپرس) که مبنای فرانسوی دارد و مورد تقلید بسیاری از کشورها واقع شده بود، اینک بقاء آن مورد شک و تردید قرار گرفته است.

در این خصوص حتی حقوقدانان فرانسوی معتقد به محدود کردن اختیارات بازپرسان و تقلیل آن در حد تأمینهای کیفری می‌باشند؛ همانند آنچه در ایتالیا و آلمان عمل می‌شود و قاضی آزادی نام گرفته است. در این کشورها قاضی آزادی در مورد موانع و محدودیتهای آزادی طبق مقررات آیین دادرسی کیفری رأی می‌دهد و قاضی تحقیق (بازپرس) را به کلی از نظام خود برداشته‌اند. اما در کشورهایی مثل اتریش و اسلونی با حفظ تأسیس قاضی تحقیق (بازپرس) مع‌هذا اختیارات او را بسیار محدود نمودند. از جهت دیگر در مجموع اصلاحات مربوط به آیین دادرسی کیفری، گرایشها به سوی تقویت موضع و اقتدار دادرسی خصوصاً در رابطه با پلیس است. مثل انگلستان که بخش دادستان دادگاه عالی Crown Prosecution Service را در ۱۹۸۵ در قانون وارد نمود. و یا برزیل که مقام

تعقیب کننده را که *Promotor de Justiça* می نامند به منزله چهارمین رکن اقتدار دولت توصیف نموده است.

تسهیل و تسریع دادرسی کیفری هم پدیده وسیع دیگری است که حقوق تطبیقی جدید به آن پاسخ داده است.

در غالب گزارشهای ملی آمده که تسریع دادرسی کیفری در عین حال ممکن است مخاطراتی در کشف حقیقت خصوصاً به ضرر متهم داشته باشد. در بعضی کشورها تسریع دادرسی کیفری به اراده و تصمیم متهم واگذار شده است؛ مثلاً در کشور اسپانیا با وجودی که این کشور پیرو نظام تفتیشی است و اصل قانونی بودن تعقیب را اعمال می نماید، حسب توافق (متهم و مدعی) دادرسی کوتاه انجام و دعوی سریعاً خاتمه می یابد. به این ترتیب با قبول روش «توافقی» چیزی شبیه اصل مناسب بودن تعقیب را همه پذیرفته اند.^۷ اعمال روش توافقی خصوصاً *Plea Bargaining* یا «معامله اتهام» که زحمت اثبات مسائل مشکل را کم می کند و توسط *Guilty plea* یا «اعتراف به مجرمیت» که دعوی را خاتمه می دهد در کشورهای ایالات متحده امریکا و انگلستان عمل می شود در تمام جرایم امکان دارد. ولی فکر ساده کردن آیین دادرسی کیفری و تسریع در رسیدگی تنها با اعمال روش توافق بین طرفین دعوی کفایت نمی کند. در بیشتر گزارشهای ملی یکی از موارد سرعت در رسیدگی کیفری را در جرایم مشهود محقق می دانند. زیرا در این قبیل جرایم وقوع عمل و انتساب آن به متهم مسلم است و تشکیل پرونده به منظور تحقیقات مقدماتی بیهوده و زائد خواهد بود. در ایتالیا که از ۱۹۸۱ سعی بر این بوده که ضوابط دادرسی به طریق اتهامی گنجانده شود، در قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی خود روش توافقی پذیرفته شده است. بدین توضیح که دادستان و متهم با درخواست مشترک از قاضی محکمه تقاضا می نمایند که به میزان مجازات توافق شده رأی صادر نماید. در این نوع دادرسی دیگر محتاج به ارائه شفاهی دلایل در جلسه دادرسی نمی باشد. قاضی به مدارک پرونده مراجعه

۷. برای شناخت بیشتر در مورد «اصل قانونی بودن» و «اصل مناسب بودن» تعقیب کیفری رک: به مقاله

آقای دکتر خزانی در مجله دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲ سال ۱۳۶۵.

می‌کند و در تعیین مجازات اختیار قانونی خود را خصوصاً در تخفیف کیفر دارا می‌باشد.

در کنار این نوع دادرسی که رسماً «اجرای مجازات طبق تقاضای طرفین» نامیده شده است، ایتالیا دادرسی اختصاری را حتی در جرائم مهم با تقاضای طرفین دعوی پذیرفته است و در جرائمی که براساس شکایت زیان دیده مطرح شده و مجازات آن جزای نقدی است با صلح و سازش طرفین نزد دادستان قبل از مرحله دادگاه در صورت پرداخت فوری جزای نقدی پرونده مختومه اعلام می‌گردد. کشور پرتغال نیز در جهت ساده کردن و همچنین سرعت در رسیدگی علاوه بر اینکه توافق بین متهم و دادسرا در مورد مجازات پیشنهادی از سوی دادستان را در یک دادرسی بسیار مختصر و صدور حکم پذیرفته، طبق ماده ۲۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری تعلیق در تعقیب متهم را با قبول الزاماتی که باید انجام دهد، از اختیارات و وظایف دادسرا قرار داده است. کشورهای اسکاندیناوی، آلمان، ژاپن در گزارشهای خود روشهایی مشابه کشور پرتغال را عنوان کرده‌اند. لیکن کشور فرانسه طریقه «معامله اتهام» Plea Bargaining را پذیرفته است. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در عوض نظام «جنبه‌ای کردن قضایی»^۸ را که محتاج به قبول طرفین دعوی است، اعمال می‌نماید. اصولاً کشورهای یونان، روسیه، سوئد، سوریه و چکسلواکی با هر نوع همکاری و مذاکره بین متهم و دستگاه قضایی مخالف می‌باشند.

۳- آغاز دعوی کیفری و اهمیت حقوق مربوط به آن

در آیین دادرسی کیفری به سبک تفتیشی، رسیدگی با اقدام قاضی تحقیق (بازپرس) آغاز می‌گردد. اما در بعضی کشورها مثل برزیل هر چند پیرو طریق تفتیشی است، ولی قاضی تحقیق ندارد و کار تحقیقات مقدماتی را پلیس انجام می‌دهد. در حالی که در اغلب کشورها اولین مرحله دعوی کیفری با اقدام دادسرا آغاز می‌گردد. به هر حال اعم از اینکه تحقیقات

8. La correctionnalisation judiciaire.

مقدماتی دارای ماهیت اداری و یا به عکس قضایی باشد، آنچه واجد اهمیت است حفظ حقوق دفاعی است و رعایت تضمینات مربوط به حقوق طرفین از لحظه ای که تعقیب کیفری عملاً شروع می شود. باید در نظر داشت که حقوق و آزادیهای حداقلی که در معاهدات بین المللی مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، میثاق بین المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ و معاهدت منطقه ای راجع به حقوق و آزادیهای بشر پیش بینی شده است باید در هر دعوی کیفری بدون استثنا نسبت به طبقات مختلف مجرمین مثل صغار بزهکار و متهمان نظامی و غیره و همچنین در کلیه جرائم حتی جرائم تروریستی، مواد مخدر و جنایات سازمان یافته تضمین و اعمال گردد. تضمینات مربوط به حقوق و آزادیها در واقع پایه اولیه استانداردهای بین المللی در دعوی کیفری است؛ مثل منع شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی و ترذیلی که حتی در موارد بحران جنگ نباید محدود شود.

۴- اصل برائت

اصل برائت آنچنان در امر دادرسی کیفری اهمیت دارد که بعضی کشورها مثل بلژیک و ژاپن صراحتاً در گزارش خود از این اصل به عنوان «اساس حقوق جزای جدید» یاد کرده اند. این اصل در واقع احترام به ارزش و احترام یک انسان است که فعلاً در موضع اتهام قرار گرفته است. با اعتقاد به اینکه مقتضای اصل برائت این است که حقوق پیش بینی شده در قانون اساسی و قوانین عادی متعلق به افراد دقیقاً رعایت شود. پس دعوی کیفری همانطور که در ماده ۶ معاهده اروپایی حقوق بشر تعریف و تعیین شده باید منصفانه باشد. در گزارشهای کشورهای آمده که اصل برائت در تمام مراحل دعوی کیفری معتبر است و وقتی پایان می پذیرد که دعوی به اعتبار امر مختومه بینجامد. اما اینکه این اصل در مرحله قبل از محاکمه و دادرسی هم باید اعمال شود، مورد بحث قرار گرفته است. گزارشگر سوئد اعتقاد دارد که تأمینهای کیفری که آزادی متهم را محدود و او را ملزم و مجبور می نماید، مثل قرار بازداشت موقت در مرحله تحقیقات

مقدماتی که هنوز اتهام به اثبات نرسیده، جنبه شبه مجازات دارد و مغایر با اصل برائت است که به موجب آن مجازات قبل از انجام یک دادرسی منصفانه ممنوع است. دادگاه اروپایی حقوق بشر حسب آراء صادره هر اقدامی که بر فرد آثاری شبیه مجازات باقی گذارد، به منزله کیفر واقعی تلقی نموده است. پس می توان نتیجه گرفت که بازداشت موقت وقتی از میزان مجازات پیش بینی شده در قانون و یا مجازاتی که احتمالاً برای عمل ارتكابی دادگاه تعیین خواهد نمود، تجاوز کند غیرقانونی است.

اصل برائت در مرحله قبل از دادرسی ضامن هر نوع اقدام کیفری الزام آور علیه متهم است. بنابراین اصل، بین موضوع اتهام و تأمینهای کیفری باید تناسب وجود داشته باشد و چون فرض بر بی گناهی متهم است در مرحله تحقیقات مقدماتی تا آنجا که ممکن است این اقدامات باید از نوع خفیفتر اتخاذ شود. در مرحله دادرسی و صدور حکم از نتایج اصل برائت این است که قاضی باید بی طرف باشد. منظور از بی طرف بودن فقط این نیست که قاضی جانبداری نکند، بلکه منظور شکل سازمانی است که به دعوی رسیدگی می نماید. یعنی با استفاده از فکر کلی تفکیک قوای دولتی (قوای سه گانه: قانونگذاری، قضایی، اجرایی) در تشکیلات مربوط به تعقیب کیفری قاضی ماهوی که نسبت به موضوع دعوی رسیدگی و حکم صادر می نماید از قاضی که امر تعقیب یا امر تحقیق را به عهده دارد، کاملاً جدا باشد. به عبارت دیگر دادستان، بازپرس یا قاضی تحقیق مطلقاً نباید به محاکمه و صدور حکم مبادرت ورزند.

۵- تحصیل دلایل در مرحله مقدماتی

در رسیدگی به امر کیفری هر نوع اقدامی که به حقوق اساسی فرد اختلال وارد آورد، باید مبنای قانونی داشته باشد. بنابراین، نه تنها بازداشت موقت و سایر اقدامات الزام آور و اجباری علیه متهم بلکه تمامی موارد تحصیل دلایل نیز در حدی که ارتباط با حقوق اساسی داشته باشد دارای اهمیت فوق العاده ای است که تخطی از آن نقض صریح قانون و

موجب مسؤولیت خواهد بود. صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص اقدامات محدودکننده حقوق و آزادیهای فردی در اکثر کشورها به قاضی دادگاه واگذار شده است، هر چند به مأموران پلیس و دادسرا در موارد فوری اختیار در بعضی اقدامات داده شده است، اما تصمیمات آنها در مهلت کوتاهی باید مورد تأیید قاضی قرار گیرد. اصول مربوط به تحصیل دلائل که در گزارشها از آن یاد شده مربوط به آزادی و قانونی بودن دلائل است و معنی آن این است که در دعوی کیفری هر نوع دلیلی پذیرفته است، مگر آنهایی که صریحاً در قانون اساسی و یا قانون عادی منع شده باشد. در مورد وسائل جدید مثل شنود الکترونیکی از راه دور یا مراقبت خودکار با دوربین عکاسی گزارش کشورها مؤید این است که مصوبه قانونی در این باره وجود ندارد. اما غالباً چنین نتیجه گرفته اند که دلائل بدست آمده از این راه به آزادی و اسرار خصوصی فرد لطمه وارد می کند. مع هذا در بعضی گزارشها آمده که تحصیل دلیل با این وسایل به علت حساس بودن امر باید توسط قانونگذار پیش بینی و ضوابط آن دقیقاً تعیین شود.

در تحصیل دلائل، اسرار حرفه ای که ضامن اعتماد افراد است و معمولاً بین پزشک و بیمار و یا وکیل و موکل و از این قبیل مشاغل وجود دارد، باید محفوظ بماند و مورد احترام قرار گیرد. مطبوعات نیز در حفظ اسرار نقش مهمی دارند. مدیران مسؤول آن را نباید ملزم به ادای شهادت و افشاء اطلاعات و اخبار مربوط به مقاله های نویسندگان نمود. به علاوه از انتشار اخبار دادگستری راجع به محاکمات قبل از صدور حکم باید خودداری شود. به لحاظ اینکه آثار زیان بخش انتشار مطالب مربوط به جلسه دادرسی در مطبوعات احتمالی و غیرقابل جبران است، حداقل در کشورهایی که این آزادی به مطبوعات داده شده باید محدودیت یا ممنوعیتها در انتشار بعضی مطالب توسط مطبوعات یا به طور کلی رسانه های گروهی کنترل و لاقفل تعیین گردد. در اکثر گزارشها با اعتقاد به اصل شایستگی و صحت دلائل، کلیه دلائلی را که با نقض حقوق اساسی اشخاص بدست آمده و مبنای صریح قانونی ندارد، باطل و بلااثر شناخته اند. این قبیل دلائل مطلقاً قابلیت سنجش را ندارد.

در مورد دلائل ممنوعه بعضی اشاره به شهود بدون هویت آشکار و نیز شهود وابسته به دولت یا مأمورانی که در شهادت یا گزارش مشخصات واقعی را افشاء نمی نمایند کرده، و قبول این نوع شهادت را خطر مهمی در کشف حقیقت و مسأله دفاع دانسته اند. می گویند شاهد و مأخذ اطلاعات او باید مشخص و آشکار باشد. گزارش اسرائیل حاکی است که به دادسرا اجازه داده شده که از مأموران مخفی به عنوان شاهد بدون اینکه هویت واقعی آنها معلوم شود در امر کیفری استفاده نمایند. در کشور آلمان سابقاً به همین نحو عمل می شد تا اینکه دادگاه فدرال این نوع اقدام را ممنوع کرد و مقرر داشت که در جلسه صورت مجلسی با حضور دادستان و وکیل متهم توسط قاضی تنظیم شود که در آن هویت کامل و واقعی شاهد مشخص و منعکس گردد.

۶- حق دفاع و وسائل استفاده از آن

در امر کیفری فردی که حق دفاع دارد از این حق باید در تمام مراحل رسیدگی استفاده نماید، اما این نظر در تمام نظامها کاملاً اعمال نمی شود. در بلژیک وکیل مدافع در مرحله مقدماتی وقتی پذیرفته می شود که متهم در بازداشت موقت باشد. به علاوه این مرحله رسیدگی باید با حضور متهم انجام شود. این روش تقلید از سیستم تفتیشی قدیمی است که در عین حال به سرّی بودن تحقیقات منتهی می شود. در کشورهایی که پیرو این روش هستند، دسترسی کامل و بدون محدودیت به اوراق پرونده کیفری در دادسرا وقتی امکان دارد که مرحله مقدماتی پایان یافته است.

حق سکوت متهم تقریباً در تمام نظامهای حقوقی که گزارش داده اند تضمین و پیش بینی شده است. اعتقاد بر این بوده که هیچ فردی ملزم نیست به محکومیت خود کمک نماید و در اینکه آیا قاضی دادگاه می تواند از سکوت مجرم نتیجه منفی در تصمیمات نهایی اتخاذ نماید، پاسخ از سوی کشورهای چون بلژیک، ترکیه، ژاپن، لوکزامبورگ، اسلونی، فرانسه، ایتالیا و پرتغال منفی بوده است. اما اسرائیل نظر موافق نداشته، به طوری که در طرح اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری تصریح نموده که

قاضی ملزم است به متهم تفهیم نماید که سکوت ممکن است به ضرر او تفسیر شود.

در مورد داشتن وکیل در امر کیفری تمامی گزارشها دلالت دارد که متهمان حداقل در جرائم مهم و نیز برای صغار بزهکار و یا متهمان زندانی باید وکیل معرفی نمایند و یا برای آنها وکیل تسخیری رایگان تعیین شود و اصولاً متهمانی که امکانات مالی نداشته باشند، حق داشتن وکیل رایگان برایشان تضمین گردد. وکیل مدافع حق حضور در تمام اقدامات تحقیقی را دارد و محدود کردن آن در هیچ گزارش دیده نشده است. همچنین از ارتباط وکیل مدافع با موکل زندانی او بدون مراقبت مأموران زندان یاد نشده است، فقط بعضی کشورها آنهم در پاره‌ای از جرائم مثل اعمال تروریستی در آلمان و جرائم مهم علیه امنیت کشور آنهم تا ۳۰ روز در اسرائیل ملاقات وکیل با متهم باید با حضور مأمور انجام شود.

۷- اصل قانونی بودن، دادرسیهای اختصاری و سایر صورت‌توافقی در دادرسی کیفری

یکی از مواردی که در نظامهای مختلف آیین دادرسی کنونی ملاحظه می‌گردد، وجود دو اصل مختلف در ابتدا و شروع رسیدگی به دعوی کیفری است. اصل قانونی بودن تعقیب کیفری بسیار قدیمی است و پیروانی مثل کشورهای برزیل، سوئد و یونان دارد که با به کار بردن استثنائاتی به آن عمل می‌کنند. اما اصل دیگر یعنی مناسب بودن تعقیب کیفری بالنسبه جدید است. این اصل اختیار سنجش تعقیب کیفری را خصوصاً به مقام تعقیب کننده (اصولاً دادرسان) تفویض نموده است. حفظ اصل قانونی بودن تعقیب به طور مطلق به شیوه قدیم امروزه شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا همانطور که در گزارش کشورها آمده کمبود کادر قضایی و اسباب و وسایل کار از یک سو و تراکم شدید پرونده‌ها از سوی دیگر اقتضا دارد که از این اصل به کلی عدول نمایند و یا لااقل انعطافی در موارد اعمال و اجرای آن در نظر گرفته شود. در واقع هیچ کشوری نتوانسته

در مقابل کندی کار و بار سنگین دادگستری های روز تدبیر و علاج واقع ارائه دهد. پس چه بهتر که در جرائم کم اهمیت و کوچک و یا در بعضی جرائم مهم به منظور حمایت از مجنی علیه از اصل مناسب بودن تعقیب با تعیین ضوابطی که مانع هر نوع سوء استفاده شود، پیروی نمایند.

بالاخره راه حل دیگر سبک کردن وظایف سنگین دادگستری و تسریع دادرسی کیفری همانطور که اشاره گردید پیش بینی محاکمات اختصاری در قانون است. در جرائم مشهود رسیدگی اختصاری است و نیاز به اعلام رضایت مجرم نمی باشد. ولی در دادرسیهای توافقی، طرفین دعوی در جرائم کم اهمیت باید به این نوع رسیدگی اعلام رضایت نمایند.

از طرفداران سیستم توافقی، کشور پرتغال است که با وجود حفظ اصل قانونی بودن تعقیب در گزارش خود چنین بیان نموده است «جرائم بزرگ و کوچک از لحاظ تبیین جرم شناختی واقعیت‌های مجزا و متمایزی محسوب می شوند». پس در نوع اولی است که اختلاف و دعوی کیفری از طریق دادرسی حل و فصل می شود، در صورتی که در نوع دومی این امر از طریق ایجاد توافق بین طرفین مناسب می باشد.

در اسپانیا نیز این عقیده (اصل توافق) در اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸ آن کشور مورد قبول واقع گردیده است. منافع این اصل را در کاهش بار دادگستری و هزینه ها و نیز حمایت از متهم که قبل از محکومیت پیشینه کیفری پیدا نکند، نام برده اند. در اغلب گزارشها قبول این اصل را نوعی تحرک و جنبش آیین دادرسی کیفری می دانند که در جرائم کم اهمیت توصیه می شود. اما در جرائم مهم به دلیل لزوم یک دادرسی منصفانه و اجرای عدالت، دعوی کیفری قابل مذاکره و توافق نمی باشد.

کنگره قبل از پایان اجلاس خود یادآور می شود که چون آیین دادرسی کیفری محدودیتهایی در مورد حقوق اساسی افراد ایجاد می کند، پس لزوماً مقررات آن توسط قوه قانونگذاری باید پیش بینی شود. کما اینکه قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه در ماده ۳۴ مصرح است که تنها قانون موضوعه می تواند قواعد آیین دادرسی کیفری را تعیین نماید. به

علاوه قوه قانونگذاری در اجرای این مهم باید از نظریات و تجربیات قضات، وکلاء، استادان و دیگر افراد متخصص این رشته بهره مند شود.

۸- قطعنامه های نهایی

کنگره در بخش مربوط به اصلاح آیین دادرسی کیفری و حقوق بشر بالاخره در آخرین جلسه پس از تبادل نظر درخصوص مجموع مسائل مطرح شده با صدور قطعنامه نهایی پیشنهاد نمود که با توسعه مفاهیم تضمینات ضروری در دادرسی کیفری در هر کشوری به سیستم خود توصیه ای را که اعلام می گردد به عنوان «توصیه نامه Tolède» برای دادرسی کیفری منصفانه» توسط قانونگذار تصویب نمایند.

۱- حمایت از حقوق بشر باید در کلیه مراحل دادرسی کیفری تضمین و تأمین شود.

۲- متهم باید از اصل براءت در طول رسیدگی به امر کیفری تا وقتی که حکم صادره اعتبار امر مختومه پیدا می کند، استفاده نماید.

۳- در مرحله تحقیقات مقدماتی یعنی قبل از مرحله دادرسی و صدور حکم، برحسب ضرورت های ناشی از اصل براءت، در تصمیماتی که اجبار و الزام متهم را به دنبال دارد، باید اصل تناسب که: «یک رابطه منطقی است بین اهمیت امری که متهم به آن مجبور می شود و با حقوق و آزادی های او معارض است از یک طرف و هدف نهایی تحمیل چنین امری از طرف دیگر» رعایت شود. به همین لحاظ قانونگذار باید پیامدهای بازداشت موقت را که به هر حال یک اقدام کاملاً استثنایی محسوب می شود، پیش بینی نماید.

۴- در مرحله دادگاه بنا بر اصل براءت، بی طرفی قاضی نسبت به طرفین دعوی باید تضمین شود. نتیجه آن این است که در دعوی کیفری امر تعقیب باید از دادرسی و قضاوت جدا باشد و هیچگاه قاضی محکمه به اقدامات مربوط به تحقیقات مقدماتی نپردازد.

۹- شهری در کشور اسپانیا که جلسه مقدماتی گروه ۳ در آنجا تشکیل شد.

۵. به دلیل اهمیت اصل براءت است که بازداشت موقت را باید قاضی مستدلاً با توجه به عوامل ویژه تصمیم بگیرد. نگه داشتن متهم در بازداشت موقت بدون وجود قرائن کافی مطلقاً ممنوع است و اگر مدت آن از حداقل مجازات عمل ارتكابی فراتر رود، غیرقانونی است.
۶. هر تصمیمی که توسط مقام صلاحیت دار اتخاذ می شود، حتی اقدامات مأمورین پلیس که با حقوق اساسی فرد ارتباط دارد، باید مورد تأیید قاضی و با نظارت او باشد.
۷. کلیه دلائلی که با نقض حقوق اساسی افراد تحصیل شده باشد، باطل و بلاثر است و نمی تواند به هنگام دادرسی مورد ارزشیابی قرار گیرد.
۸. در تحصیل دلائل استفاده از وسایلی که مربوط به روابط خصوصی افراد می شود، مثل استماع مکالمات تلفنی وقتی پذیرفته است که قانونگذار صراحتاً اجازه داده باشد و قاضی در مورد استفاده از آن قبلاً تصمیم گرفته باشد. در مورد نمونه برداری ژنتیک و شنود الکترونیکی از راه دور نیز قانونگذار باید شرایط پذیرش آن را دقیقاً تعیین کرده باشد.
۹. اختصاص دادن مزایا و اولویتهایی به شهود یا مأموران مخفی در امر کیفری که بعضی دولتها به آن عمل می کنند، فقط در بعضی پرونده های مربوط به جرائم سازمان یافته ارزش دارد. مع هذا اگر هدایت این اشخاص در جلسه مشخص نباشد، گزارشها یا اظهارات آن هیچگونه ارزشی در اتخاذ تصمیماتی که اجبار و الزامی علیه متهم تحمیل می نماید، ندارد.
۱۰. در تحصیل دلائل باید اسرار حرفه ای کاملاً حفظ شود.
۱۱. انتشار بحث و گفتگوهای جلسه دادرسی توسط رادیو-تلویزیون می تواند محدود و یا ممنوع باشد.
۱۲. حق دفاع در کلیه مراحل دادرسی کیفری باید تضمین شود و هیچکس مجبور نیست مستقیماً یا بطور غیرمستقیم به محکومیت کیفری خود کمک کند.
۱۳. متهم حق دارد از مضمون اتهام خود از اولین تحقیقات مأمورین پلیس یا مرجع قضایی مطلع شود و در مقابل سؤال سکوت اختیار کند و

سکوت او نباید علیه او دلیل محسوب شود.

۱۴. دولت باید از ابتدای تشکیل پرونده برای هر فرد متهم یا محکوم علیه حق داشتن مشاور را تضمین نماید. این مشاور در صورتی که متهم قدرت مالی نداشته باشد، رایگان است و مخارج آن به عهده دولت و خواهد بود.

۱۵. متهم زندانی حق ارتباط با وکیل مدافع خود را به طور خصوصی دارد و وکیل او باید حق داشته باشد که در هر بازجویی از موکل خود، حضور یابد.

۱۶. وکیل مدافع باید بتواند به مدارک پرونده از اولین لحظه اتهام مراجعه نماید.

۱۷. آیین دادرسی اختصاری و آیین دادرسی که با توافق متهم باشد باید در جرائم بزرگ مستثنی شود. در سایر جرائم شرایط آن باید توسط قانونگذار تعیین شود.

۱۸. فردی که ادعای ضرر و زیان از جرم را دارد، باید بتواند در صورت مقتضی به طور رایگان مدعی خصوصی یا (اتهام زنده خصوصی) شود و یا از طریق دادگاه یا سازمان مستقل دیگری بتواند خودداری از تعقیب و یا بازپرسی توسط مقامات دولتی را بازرسی نماید. او باید در مواقع دعوی عمومی حق دخالت داشته باشد، به خصوص در کمک کردن به ارائه دلیل و پژوهشخواهی از حکم.

۱۹. هر فردی که معتقد است به حقوق اساسی او در اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری زیان وارد شده، باید این امکان را داشته باشد که آن اقدامات را توسط دادگاه حقوق اساسی یا توسط دادگاه عالی یا دیوان بین المللی حقوق بشر کنترل نماید.

۲۰. اصلاحات آیین دادرسی کیفری در آینده که براساس توصیه های

کنگره پیشنهاد شده و همچنین سایر تغییرات مربوط به قواعد اساسی آیین دادرسی کیفری در هر کشوری باید به شکل قانون توسط قوه قانونگذاری وضع شده باشد. بحث و گفتگوهای مشاوران و عقیده مقامات دادگستری و کانون وکلا و گروههای حقوقی در تدوین آن از اهمیت شایانی برخوردار

است.

گروه ۴

منطقه‌ای کردن حقوق کیفری بین‌المللی و حمایت از حقوق بشر در آیینهای همکاری بین‌المللی در قلمرو کیفری

در این گروه کاری که در واقع پیرامون حقوق کیفری بین‌المللی به بحث و تبادل نظر پرداخت، ابتدا ارتقا و پیشبرد حقوق جزا و همکاریهای کیفری در سطح منطقه‌ای (۱) مطالعه گردید، و سپس پیش‌نویس توصیه‌نامه‌ها و قطعنامه در این خصوص (۲) بررسی و تصویب شد.

۱- منطقه‌ای کردن حقوق کیفری

شرکت‌کنندگان در جلسات گروه چهارم دو موضوع را مورد مطالعه قرار دادند: ابتدا «منطقه‌ای کردن حقوق کیفری بین‌المللی» و سپس «حمایت حقوق بشر در معاضدت قضایی در قلمرو حقوق جزا».

۱-۱- منطقه‌ای کردن حقوق کیفری

واژه «منطقه‌ای کردن»، به گسترش کیفیات همکاری بین‌المللی اشاره دارد، که حداقل سه دولت مستقل و متعلق به یک واحد جغرافیایی مشخص را به هم مرتبط کند؛ اصطلاح «حقوق کیفری بین‌المللی»، شامل کلیه اشکال حقوق بین‌الملل عمومی می‌شود که حقوق جزای بین‌المللی یکی از شعبه‌های تخصصی آن محسوب می‌گردد. بنابراین «حقوق کیفری بین‌المللی»، مشتمل بر حقوق جرایم بین‌المللی، حقوق بین‌المللی معاضدت کیفری، پیشگیری و حل تعارضات مربوط به صلاحیت محاکم، حقوق پدیدآورنده دادگاههای بین‌المللی یا مراجعی که تصمیماتشان بر حقوق جزای داخلی کشورها تأثیر دارد (به عنوان مثال، دیوانها و کمیسیونهای حقوق بشر، دادگاههای داوری) می‌باشد.

در سالهای اخیر، حقوق کیفری بین‌المللی، به لحاظ تدوین و تصویب

معاهدات بین‌المللی (چه دوجانبه و چه چندجانبه) به صورت قابل توجهی گسترش یافته است: در سطح دوجانبه، اغلب معاهدات، به بعضی از جنبه‌های همکاری کیفری بین‌المللی از قبیل استرداد، معاضدت قضایی، انتقال زندانیان از کشوری به کشور دیگر و اخیراً همکاری در زمینه ضبط و توقیف عواید ناشی از فعالیت‌های مجرمانه پرداخته‌اند؛ در سطح چندجانبه و به ویژه در سطح بین‌المللی، معاهدات حقوق جزای بین‌الملل حاوی مقررات حقوق جزای ماهوی است، یعنی جرایمی که باید در حقوق جزای داخلی طرفهای معاهده وارد شود.

باید گفت که درجه توسعه پدیده «منطقه‌ای کردن» حقوق جزای بین‌المللی از یک منطقه تا منطقه دیگر بسیار متغیر و متفاوت است. مثلاً این پدیده در اروپا در سطوح متفاوتی گسترش یافته است. اگرچه شورای اروپا در زمینه تدوین و ایجاد حقوق جزای بین‌الملل به شهرتی دست یافته است (امضا حدود ۲۰ معاهده و تصویب بیش از هشتاد توصیه‌نامه)، لیکن سازمان‌های منطقه‌ای دیگری نیز در این زمینه فعالیت دارند. کشورهای عضو جامعه اروپا و نیز تعداد محدودتری از کشورهای عضو همین جامعه که از طریق قراردادهایی با هم مرتبط‌اند، به ابتکارهایی در این خصوص دست زده‌اند؛ مثلاً «موافقتنامه شنگن در مورد لغو کنترل رفت و آمد افراد در مرزهای کشورهای جامعه اروپا» که همکاری چندجانبه، به ویژه همکاری بین پلیس این کشورها را تقویت کرده است.

در سایر مناطق جهان، به علت فقدان زیربنای لازم، کمبود نیروی انسانی و امکانات مالی و اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی، کوشش‌های به عمل آمده برای فراهم کردن زمینه همکاری منطقه‌ای در حقوق کیفری بین‌المللی به نتیجه نرسیده است. پدیده منطقه‌ای کردن در بخشی از آفریقا، امریکای لاتین، امریکای مرکزی و آسیای جنوب شرقی با هدف همکاری اقتصادی، تا حدی متجلی شده یا در شرف انجام است.

به طور کلی ایجاد و ساختار بندی منطقه‌ای حقوق کیفری بین‌المللی نیاز به درجه‌ای از ثبات اقتصادی و سیاسی در منطقه مربوط دارد. اما این ثبات کافی نیست، زیرا اجرای حقوق کیفری بین‌المللی در واقع مبتنی بر دو

رکن عمده است: احترام و اعتماد به نظام عدالت کیفری شرکا و طرفهای ذی نفع. این احترام و این اعتماد بر کار دقیق نظام قضایی استوار است.

۱-۲- حمایت از حقوق بشر در معاضدت قضایی در قلمرو کیفری

حقوق اساسی افراد ممکن است به استناد معاهدات بین المللی، سایر اسناد و ابزارهای بین المللی مربوط به حقوق بشر و یا بوسیله قوانین اساسی کشورها حمایت شود. در سالهای اخیر، تحت تأثیر پیمانهای بین المللی - از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و معاهدات منطقه ای سازمان کشورهای آمریکایی و شورای اروپا - حمایت از حقوق بشر در چارچوب معاضدت قضایی در قلمرو جزا مورد توجه خاص قرار گرفته است. معاهده سازمان ملل علیه شکنجه (۱۹۸۴) و معاهده اروپایی علیه تروریسم (۱۹۷۷) نیز تأثیرات مشابه ای دارد.

اجرای کامل این معاهدات، مسائل سازگاری و مطابقت با اقتضات متناقض پیمانهای معاضدت کیفری را مطرح کرده است.

این مسائل مربوط می شوند به:

الف) موقعیت فرد به عنوان تابع حقوق بین الملل،

ب) تضمینهای شکلی ای که باید برای فرد در نظر گرفت:

- از طریق قانون دولتی که از آن تقاضای کمک به دولت دیگری

می شود؛

- از طریق قانون دولت متقاضی که از دولت دیگری می خواهد تا
دعوی کیفری اقامه شده علیه او (فرد) را به عهده گیرد یا حکم یا قرار ضبط و توقیف را به اجرا گذارد. حقوق اساسی که ممکن است با اجرای حقوق معاضدت کیفری بین المللی، تحت الشعاع قرار گیرد، شامل حق حیات، حق برخورداری از رفتار یا کیفری انسانی، حق برخورداری از محاکمه عادلانه، حق آزادی فردی، حق عدم اخراج، حق برخورداری از رفتار غیر تبعیضانه برحسب نژاد، مذهب، ملیت، جنسیت یا تعلقات سیاسی و حق احترام به زندگی خصوصی و مالکیت افراد. چون حقوق معاضدت کیفری به چند دولت مربوط می شود، ایجاد یک مرجع بین المللی برای حل و فصل

اختلافات میان دولتها یا تفسیر تعهدات آنها از نظر حقوق بین الملل مناسب می نماید. از سوی دیگر در جایی که این معاضدت در سطح منطقه ای توسعه یافته، تدوین و تهیه اسناد و ابزارهای منطقه ای در مورد حمایت از حقوق اساسی را می توان مورد توجه قرار داد. ایجاد دادگاههای منطقه ای برای حمایت از حقوق بشر، با توجه به طبیعت خاص همکاری منطقه ای در مبارزه علیه بزهکاری می تواند یکی از این ابزارها محسوب شود.

۲- توصیه نامه ها و قطعنامه ها

بخش اول مربوط است به منطقه ای کردن حقوق کیفری بین المللی و بخش دوم به جایگاه فرد در اجرای این حقوق.

۲-۱- منطقه ای کردن حقوق کیفری بین المللی

بمنظور افزایش کارایی پیشگیری و سرکوبی بزهکاری به ویژه در سطح منطقه ای، تقویت امنیت داخلی و بین المللی و اجتناب از ایجاد مشکلات عملی در روابط جاری میان دولتها، فعالیتهای سازمانهای مسوول همکاری در قلمرو کیفری و سایر اشکال معاضدت حقوقی باید در فعالیتهای سازمانهای منطقه ای که در داخل منطقه مربوط ایجاد شده است - با هدف تحقق همکاری اقتصادی نزدیکتر، آزادی بیشتر رفت و آمد اشخاص، حمل و نقل کالاها و جریان آسانتر سرمایه ها یا سایر اشکال توسعه منطقه مربوط - ادغام گردد،

تحقق امر هماهنگ کردن قوانین کیفری ماهوی و شکلی دولتهای عضو، هر چقدر برای همکاری در قلمرو جزا مفید باشد، غالباً دشوار است و نباید شرط مقدماتی برای تهیه و تدوین ابزارها و اسناد منطقه ای چندجانبه برای معاضدت کیفری محسوب شود.

دولتهای عضو باید مراقب باشند که مرحله تهیه و تدوین ابزارها و اسناد، تحت روشهای نظارتی دموکراتیک قرار گیرد؛ و کنترل قضایی نیز باید بر همکاری رسمی یا غیررسمی بین ارگانهای پلیس، اعمال گردد،

همکاری منطقه‌ای در قلمرو جزا باید اهمیت گسترش برنامه‌های تحقیقاتی جرم‌شناختی که به سمت سیاست جنایی جهت گرفته باشد و برنامه‌های آموزشی- تربیتی شبکه‌های اطلاعات و اسناد و مدارک که برای کارمندان پلیس و سایر دست‌اندرکاران حقوق جزا تهیه می‌شود و نیز تبادل اطلاعات و تجربه‌ها را بپذیرد، از پیمانها و مدل معاهدات دوجانبه سازمان ملل متحد مربوط به شیوه‌های مختلف همکاری قضایی در قلمرو کیفری، می‌توان برای پیمانهای منطقه‌ای به عنوان الگو استفاده کرد، اسناد منطقه‌ای همکاری کیفری می‌توانند روشهای حل و فصل اختلافها را پیش‌بینی کنند. به منظور اجتناب از بی‌مجازات ماندن بزهدکاران بین‌المللی، باید همکاری بین‌المللی، پیشگیری، تحقیقات کیفری و تعقیب جرایم بین‌المللی با ایجاد دادگاههای دائمی بی‌طرف بین‌المللی با صلاحیت کیفری، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی، مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲- حمایت از حقوق بشر در معاهدات بین‌المللی در قلمرو کیفری

دل‌نگرانی برای حمایت از حقوق بشر باید الهام‌بخش اشکال جدید هر کاری باشد، این حمایت نباید به عنوان مانعی در سر راه همکاری بین‌المللی تلقی شود، بلکه باید با آن به مثابه یک ابزار تقویت برتری و حاکمیت حقوق برخورد کرد، دولتهای عضو پیمانهای همکاری در قلمرو کیفری باید مطابقت و همسویی آنها را با اقدامات بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر مجدداً بررسی کنند، به هنگام عقد پیمانهای جدید همکاری در قلمرو کیفری، دولتها باید اطمینان حاصل کنند که این پیمانها تعهد همکاری در مواردی که به نقض حقوق اساسی فردی منجر می‌شود بوجود نمی‌آورند؛ همچون اعمال انواع شکنجه، تبعیض، بازداشت خودسرانه، ضبط خودسرانه اموال و تعقیبهای کیفری که مطابق با شرایط عمومی یک محاکمه عادلانه و

منصفانه نیست،

هنگامی که از دولتها تقاضای معاضدت قضایی در قلمرو کیفری می‌شود، این دولتها باید به چگونگی و نحوه احترام به رفتارها و آزادیهای افراد در کشورهای متقاضی توجه کنند،

به هنگام تدوین اسناد و تهیه ابزارهای جدید همکاری در قلمرو کیفری، دولتها باید به تعریف و حمایت حقوق فرد و نیز نحوه پاسداری از منافع او در دعوا یا دعاوی کیفری اقامه شده براساس این ابزارها و اسناد، توجه خاصی مبذول دارند،

کشورهایی که در قوانین و مقررات خود در زمینه ادله اثبات دعوی کیفری، استفاده از دلایلی را که به صورت غیرقانونی و نامشروع کسب شده است، ممنوع یا محدود کرده‌اند، باید همین ممنوعیتها و محدودیتها را نسبت به دلایلی که از طریق معاضدت بین‌المللی در قلمرو کیفری کسب شده است، اعمال نمایند. همه کشورها باید دلایلی را که همراه با عدم رعایت حقوق اساسی فرد بدست آمده است، غیرقانونی اعلام کنند،

ربودن شخص توسط یک دولت خارجی با توسل به زور یا بردن او به بهانه‌های غیرواقعی یا مجبور کردن او به ترک کشوری که در آن اقامت دارد، با هدف توقیف یا تعقیب کیفری او، مخالف حقوق بین‌الملل عمومی است و باید به عنوان مانعی برای تعقیب و محاکمه کیفری تلقی گردد. قربانی چنین اعمال غیرقانونی حق دارد که خواستار اعاده وضع خود به قبل گردد و خسارت فردی که حقوقش نقض شده و نیز دولتی که با این اعمال حاکمیتش نقض گردیده جبران شود. شیوه‌های اخراج یا تبعید که به منظور اجتناب از تضمینهای مربوط به استرداد، به اجرا درمی‌آید باید کنار گذاشته شود،

مسأله اعطاء این حق به افراد که بتوانند تقاضای کنترل نحوه اعمال معاهدات بین‌المللی همکاری در قلمرو کیفری را توسط «یک قاضی بین‌المللی» بنمایند - به ویژه در سطح منطقه‌ای - باید موضوع مطالعات عمیق قرار گیرد و بدون تأخیر منجر به استقرار چنین نهادی گردد. در آخرین روز برگزاری کنگره یعنی ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۲، مجمع

عمومی انجمن بین المللی حقوق جزا با حضور کلیه اعضای شرکت کننده تشکیل شد. گروهی از اعضاء پیش نویس قطعنامه ای را خطاب به ارگانهای مختلف سازمان ملل متحد - به ویژه مجمع عمومی، شورای امنیت و دبیرکل - مطرح نمودند.

در این پیش نویس، با اشاره به مطالعات و تلاشهای کمیسیون حقوق بین الملل برای ایجاد یک دادگاه دائمی کیفری بین المللی، و با بیان خشنودی و رضایت انجمن از ایجاد دو دادگاه موقت کیفری بین المللی برای رسیدگی به جرایم بین المللی ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا، و با اعلام اعتقاد انجمن بر اینکه سیستم حقوق کیفری بین المللی به اجرای مفید حقوق جزا، به ویژه در زمینه کنترل جرم سازمان یافته، تروریسم، قاچاق اسلحه و مخصوصاً تسلیحات هسته ای و نقض مقررات حقوق بشر دوستانه بین المللی کمک خواهد کرد، و با توجه به اینکه عدالت کیفری بین المللی باید در سطح بین المللی، نقشی مشابه با نقش عدالت کیفری ملی در سطح داخلی ایفاء نماید، و با تأکید بر اینکه عدالت کیفری بین المللی باید از هرگونه ملاحظات سیاسی یا هر نوع اعمال نفوذی که ممکن است از تمامیت و کارایی آن جلوگیری کند، به دور باشد، ...

از سازمان ملل متحد تقاضا گردید که بدون فوت وقت، یک کنفرانس بین المللی متشکل از نمایندگان تام الاختیار کشورها، به منظور بررسی گزارش کمیسیون حقوق بین الملل مبنی بر ایجاد یک دادگاه دائم کیفری بین المللی، در سال ۱۹۹۵ برگزار نماید، و نیز از کلیه دولتها تقاضا شد که از اهداف عدالت کیفری بین المللی و کار سازمان ملل متحد در این زمینه و شرکت در کنفرانس بین المللی ۱۹۹۵ که در جهت ایجاد فوری نظام عدالت کیفری بین المللی است، حمایت کنند، بدین منظور، انجمن بین المللی حقوق جزا، آمادگی اعضاء و انجمن را برای بررسی حمایت و ارائه تجارب خود به سازمان ملل متحد و دولتهای ذی نفع اعلام نمود.

این قطعنامه به اتفاق آراء مورد تصویب مجمع عمومی انجمن قرار گرفت.